

وضعیت شیعه در هند



دکتر بارانی:
سلام علیکم؛ با
استعانت از خداوند
متعال و حضرت
ولی عصر^{علیه السلام} و
آرزوی بهروزی و
تن درستی برای
سروران عزیز و

حاضران در جلسه. ضمن عرض خیر مقدم خدمت جناب آقای دکتر خواجه پیری که از هند تشریف آوردند و قرار شد که در جلسه‌ای در انجمان تاریخ پژوهان خدمت ایشان باشیم. با توجه به تجربیاتی که ایشان در مدت اقامت طولانی در هند کسب کردند و اقدامات بسیار مناسب و جالبی که انجام دادند، قرار شد ما را در جریان این امور قرار

دهند تا انگیزه‌ای شود برای برخی از دوستان تاریخ‌پژوه که در زمینه تاریخ اسلام و تاریخ تشیع در هند، کارهای علمی مناسبی انجام دهنند، انشاءا... .

بررسی وضعیت کنونی مسلمانان در مناطق مختلف جهان و هم‌چنین بررسی وضعیت شیعیان، یکی از موضوعات اولویت‌دار در زمینه تاریخ است تا با بررسی وضعیت گذشته و حال، بتوان برنامه‌ریزی مناسبی برای آینده انجام داد. این گونه مسائل اگر به صورت علمی و روشمند بررسی شود، از موفقیت بیشتری برخوردار خواهد بود. در دوره کنونی، چاره‌ای نیست جز این که از دانش تاریخ هم کمک گرفته شود. تاریخ پلی برای آینده است و به تعبیری می‌توان گذشته را به حال متصل ساخت تا زمینه‌ای برای شناخت بهتر وضع کنونی باشد.

در این زمینه، ممکن است به مناطق مختلفی از جهان توجه شود مثل اندلس، آسیای میانه، فرقاز، مصر، مغرب، جنوب شرق آسیا، آناتولی یا آسیای صغیر. اما به نظر می‌رسد برخی مکان‌ها، به دلیل وضعیت کنونی شیعیان و مسلمانان، اهمیت بیشتری در مقایسه با مناطق دیگر دارند. مثلاً اندلس خیلی مهم است اما شاید نشود برای آینده آن کار دیگری انجام داد؛ زیرا الان شیعیان و مسلمانان حضور چندانی در آن جا ندارند، اما در برخی مکان‌ها و مناطق، هنوز حضور شیعیان و مسلمانان را شاهد هستیم و می‌توان برای آینده آنها برنامه‌ریزی مناسبی صورت دارد و در مقابل آنان وظایفی داریم.

هند و جنوب شرق آسیا یکی از مناطق که بایسته توجه است. این نشست علمی، به بررسی وضعیت شیعه در هند اختصاص دارد

و قرار شد مطالبی درباره تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ تشیع در هند و وضع کنونی آنان و آینده‌نگری درباره هند داشته باشیم. این جلسه در پی سفر علمی برخی دوستان و استادان به هند انجام شده است؛ از جمله آقای دکتر جباری، آقای دکتر فلاح‌زاده و برخی دانش‌پژوهان دیگر از مرکز تخصصی تاریخ حوزه. در گفت‌وگوی بنده با برخی از این عزیزان، از جمله آقای دکتر جباری، به نظر رسید به تاریخ تشیع و تاریخ اسلام در هند کم لطفی شده است و گزارش جناب آقای دکتر خواجه‌پیری، طبیعتاً برای ما خیلی مهم خواهد بود تا وضعیت کنونی شیعه برای ما روشن‌تر شود؛ به ویژه که در این زمینه دچار فقر منبع هستیم؛

آقای دکتر خواجه‌پیری قریب به سی سال در هند حضور دارد و اطلاعات ارزشمند ایشان در مورد آینده تشیع و شیعیان در هند بسیار سودمند خواهد بود. از سوی دیگر، قرار شد درباره تاریخ هند به طور خلاصه مطالبی را عرض کنم تا از آغاز به زمان کنونی بررسیم؛

هند در دوره‌های گذشته، دارای تمدن بسیار کهنی بوده است. اگر بخواهیم اطلاعات اجمالی از تاریخ هند بدھیم، می‌توان گفت بعد از ورود آریایی‌ها به هند و غلبه آریایی‌ها بر اقوام بومی یا دراویدی‌ها، وضعیت جدید و تحولی در هند صورت گرفت. با برقراری نظام کاست در عصر ودایی، تحول اجتماعی جدیدی را شاهد هستیم. طبقات اجتماعی، بدین‌گونه تنظیم شده‌اند که طبقه‌ای برتر به نام برهمن‌ها بودند، طبقه بعد جنگجویان، طبقه سوم کشاورزان آریایی و طبقه چهارم که مغلوب اقوام مهاجر یا

همان اقوام بومی قدیمی در هند بودند، به درآویدی‌ها یا پاریا شهرت داشتند. پاریاهای همان طبقه نجس‌ها بودند که موقعیت اجتماعی چندانی نداشتند. بنابراین، مردم هند به دو دسته کلی آریا و پاریا تقسیم می‌شدند. سپس تحول دیگری در برابر این دوره رخ می‌دهد و آن این که بودا قیام می‌کند و سلسله «موریا» و پادشاه آن به نام «آشوکا»، علیه طبقه حاکم و نظام کاست قیام می‌کنند. در تاریخ هند، عصر بودایی را شاهد هستیم. این اندیشه هم مدتی به کمک این سلسله موریا ادامه می‌یابد.

اما برهمن‌ها بار دیگر بر اوضاع مسلط می‌شوند و سلسله «گوپتا» به رهبری فردی به نام چاندراگوپتا موریا به برهمن‌ها کمک می‌کند و آینین برهمایی هندویی در این دوره رواج می‌یابد. سلسله گوپتا، هم زمان با سلسله ساسانیان در ایران است. این سلسله موقعیت بسیار مهمی از لحاظ اقتصادی، تمدنی، صنعتی و غیره در هند داشت و هند در دوره آنان، از جایگاه نسبی و خوبی برخوردار گردید. اما وقتی اشرافیت زمین‌دار جنگجوی (راجه‌ها) قدرت‌مند گردیدند و هر کدام از آنان در ایالتی اقتدار داشتند، در هند حکومت ملوک‌الطوفی ایجاد شد و تجزیه تقریبی هند فراهم گردید؛ البته تجزیه نسبی، به گونه‌ای که حکومت‌ها حالت استقلال یافتند.

اما نکته جالب این جاست که به دلیل علاقه راجه‌ها به تجارت و منفعتی که از این راه نصیب اقوام، طوایف و گروه‌ها می‌شد، با یک‌دیگر هم‌آهنگ شدند تا از اختلافات ملوک‌الطوفی و درگیری‌ها دست بردارند و به منظور فوایدی که از راه تجارت و بازرگانی داشتند، متحد شوند. مردمان و حاکمان این منطقه برای بازرگانی و

تجارت ارزش زیادی قایل بودند و این مسأله تا دوره ساسانیان ادامه یافت. ارتباطات گسترده تجاری و بازرگانی هندیان با ساسانیان آشکار است و در این جهت، اسلحه را کنار نهادند و جنگ و فتوحات کمزنگ‌تر شد.

بعد از ظهور اسلام در جزیره العرب به تدریج مناطق مختلف شام، مصر و ایران زیر سلطه مسلمانان در آمدند. آنان در فتوحات شرقی، وارد منطقه‌ای به نام سند شدند که مرز میان ایران و هند بود. در نتیجه، مسلمانان با هندیان و والیان آنها به نام راجه‌ها همسایه شدند و جنگ‌هایی میان مسلمانان و راجه‌ها رخ داد و مسلمانان با انگیزه و توان بسیار زیادی که داشتند، مناطق زیادی از مرزهای هند را تحت تصرف درآورند. از سویی باید در نظر داشت که علاقه به روابط تجاری و بازرگانی، تأثیرگذار شد و مردمان این منطقه و حتی راجه‌ها، با مسلمانان با دیدگاه تسامح و تساهل برخورد کردند و روابط دوستانه‌ای با مسلمانان برقرار نمودند و گاهی در برخی شهرها، مسلمانان با هندوها و پیروان ادیان دیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشتند؛ زیرا تجارت و بازرگانی برای آنان بسیار حیاتی بود. البته مسلمانان این منطقه نیز به دلایلی دارای این روی‌کرد بودند، زیرا حالت گریز از مرکز داشتند و می‌خواستند از دست حکومت مرکزی نجات یابند؛ در نتیجه، به دلایلی با حکومت مرکزی مخالفت می‌کردند و به مناطق مرزی روی آورده بودند. در هر صورت، اسلام وارد منطقه سند شد و بعد فتوحات پسینی صورت گرفت. در دوره ولید بن عبدالملک، محمد بن قاسم فتوحات را پسی گرفت و تحول چشم‌گیری به وجود آمد و مسلمانان مناطق مهمی مانند برهمن‌آباد، رور بسمد را از راه جنگ یا صلح به تصرف درآورند، اما در دوره

سلیمان بن عبدالملک فتوحات متوقف و یا کمتر به آن توجه شد؛ زیرا در این دوره، خلافت اموی از استقلال طلبی و قدرت طلبی نیروها و والیان مرزی می‌ترسید و شاید ارتباط بسیاری با سیاست تمرکزگرایی آنان داشت؛ به همین دلیل، بر محمدبن قاسم خشم گرفت و اوضاع مرزی پریشان گردید.

فتوحات مسلمانان در هند در دوره عباسیان هم کم و بیش ادامه یافت تا دوره مأمون کمی اوج گرفت، اما بعد از دوره مأمون، تا اواسط قرن سوم بر اساس گزارش‌های تاریخی، به این منطقه چندان توجه نشد و از قرن سوم تا اواخر قرن چهارم، حالت رکود و فراموشی گرفت. اگر در منابع جست‌وجو کنیم، می‌بینیم که مطلب خاصی در این زمینه یافت نمی‌شود. اما از اواخر قرن چهارم به بعد، سلسله قدرتمند جدیدی به نام غزنویان در تاریخ مناطق شرقی ظهرور کرد و سلطان محمود غزنوی، با اقداماتی گسترده و حملات متعددی که به مناطق مختلف سند و هند داشت، شهرها و مناطق زیادی را به تصرف درآورد و حتی امروزه نیز برخی از مردمان این مناطق، اسلام خود را مدیون سلطان محمود هستند. البته دانشمندان نیز او را هم راهی می‌کردند و اینها سبب شد تا اسلام در این منطقه گسترش یابد.

بعد از غزنویان، نوبت به غوریان رسید. تا این جا ظهور اسلام، به ویژه تشیع را به صورت خیلی مختصر در هند شاهد هستیم. در این دوره فاطمیان هم در مصر قدرت می‌گیرند و نزاع‌هایی هم رخ می‌دهد. نزاع‌های درونی نزاری‌ها و مستعلوی‌ها در میان اسماعیلیه به مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی کشیده شد و برخی از پیروان اسماعیلیه در هند، اقداماتی انجام دادند و برخی افراد پیرو فرقه اسماعیلیه در هند، طرفدارانی پیدا کردند که شرح وقایع آن در

کتاب‌های تاریخ موجود است. از این جا ظهرور و ورود تشیع به منطقه هند را شاهد هستیم.

تا بعد از سقوط دولت ایلخانان در ایران حدود سال ۷۵۰ و اواسط قرن هشتم، گزارش‌های متعدد و شایسته‌ای در مورد گسترش تشیع نداریم. اما در این دوره، دانشمندان شیعی اقدامات جدی انجام دادند و برخی از آنان به هند رفتند و تشیع را گسترش دادند؛ مثل شاه فتح الله شیرازی و غیره. سپس سلسله‌هایی در هند مانند بهمنی‌ها یا بهمن شاهیان پدید می‌آید که در دوره آنها، میرزا فتح الله و برخی از علمای دیگر بعد از شاه نعمت‌الله ولی، به هند رفتند و زمینه گسترش تشیع فراهم گردید. البته شاه نعمت‌الله ولی خودش به هند نرفت، بلکه نوه او به همراه خانواده‌اش به هند رفتند و در اینجا رگه‌های ورود و گسترش تشیع را شاهد هستیم.

سپس تشیع صوفی‌مابانه و صوفیان شیعی مسلک به هند وارد می‌شوند و بعد از آن سلسله‌های دیگری مانند عادل‌شاهیان و نظام‌شاهیان که البته این دو سلسله به صورت مختصر در زمینه ثبت و گسترش تشیع اقداماتی انجام دادند و حتی برخی از اهل سنت موضع‌گیری‌های تندری علیه تشیع داشتند و باعث شد که مثلاً سید نور‌الله شوستری نیز کوچ کند و اکبر او را به دربار خودش فرا خواند و با رفتن وی به دربار، اکبر شاه موقعیت خوبی یافت، اما در دوره قطب شاهیان شیعی مسلک، ظهور جدی‌تر تشیع در هند را شاهد هستیم. میرزا محمد مؤمن استرآبادی و برخی از علمای دیگر در این دوره اقداماتی انجام دادند و در این دوره تشیع رسمیت یافت.



دولت بابریان هم در زمینه تشیع و تثبیت حضور شیعیان در هند اقدامات چشم‌گیری انجام داد؛ گرچه در برخی از دوره‌ها، چالش‌هایی برای شیعیان به وجود آمد، و مشکلاتی را به وجود آورد روابط شیعه و سنی در هند و ایران تابع روابط صفویه و بابریان بود. در هر صورت، در دوره بابریان هم گسترش شیعه را شاهد هستیم.

نکته دیگر این که سه دولت بهمن‌شاهیان، عادل شاهیان و قطب شاهیان در جنوب هند در منطقه دکن بودند. در زمان این سه دولت، به همه منطقه جنوب دکن گفته می‌شد که ظهور جدی‌تر تشیع را شاهد هستیم، به ویژه در منطقه گلکنده یا به تعبیری دیگر گلکنده یا بیجاپوریا احمدنگر که البته اکنون شاید برخی از این شهرها و برخی از این مناطق، روی نقشه به صورت جدی دیده نشوند ولی در آن زمان، این سه شهر از مناطق بسیار مهم به شمار می‌آمد.

نکته دیگر در این زمینه، حضور تشیع در کشمیر است. کشمیر در شمال هند و دولت‌های یاد شده در جنوب هند بودند، هم‌چنین لک‌ها در منطقه اود یا اوده سکونت داشتند که تمرکز اصلی شیعیان کنونی در این منطقه است. این منطقه زمانی برای خودش عظمت و اقتدار زیادی داشته و الان نیز شیعیان در این منطقه حضور دارند و تصور می‌کنیم ضرورت دارد درباره تاریخ تشیع در هند، به صورت بسیار ویژه کار کنیم و تحقیقات بسیار گسترده‌ای در این زمینه انجام دهیم و حتماً تحقیقات به صورت مجموعه‌ای و گروهی صورت گیرد تا بتوانیم به زوایای مختلف تاریخ تشیع در هند اشراف پیدا کنیم.

البته طبق گزارش‌هایی که عرضه خواهد شد، وضعیت تشیع

در مناطق مختلف از جمله در هند چندان رضایت‌بخش نیست و لازم است برخی از شخصیت‌ها، اساتید، مؤسسات و مراکز مختلف در این زمینه اقداماتی انجام دهند. به نظر می‌رسد از دو زاویه می‌شود این کار را انجام داد: یکی مؤسسات و مراکز علمی و اجرایی مانند جامعه المصطفی العالمیه باید این گونه کارها را انجام دهد. دوم، برخی از مراکز دیگر مانند مؤسساتی که رشته تاریخ دارند، انجمن تاریخ پژوهان و مؤسسات پژوهشی، می‌توانند برخی کارهای پژوهشی را در این زمینه انجام دهند. همت بیشتر طلاب و دانش‌پژوهانی که از هند و مناطق شرقی آمده‌اند، می‌تواند زمینه بسیار خوبی ایجاد کند تا با دست پر به این مناطق برگردند و بتوانند اقدامات چشم‌گیری را به منظور تثبیت حضور شیعه و گسترش تشیع در آینده انجام دهند.

از همه دوستان و سروران عزیز عذرخواهی می‌کنم و از جناب دکتر جباری تقاضا می‌شود که برای ارایه گزارش سفر به هند به جای گاه تشریف بیاورند.

دکتر جباری: در جمع دوستان دانشگاه باقرالعلوم، دانشجویان و دانش‌پژوهان محترم مرکز تخصصی حوزه، در قالب ۳۳ نفر، به مدت دو هفته به هند سفر داشتیم و در محضر آقای دکتر فلاحتزاده بودیم. در این سفر موفق شدیم از چهار شهر هند دیدن کنیم؛ ابتدا دهلی، بعد آگرا، بعد لکنہو و سپس حیدرآباد در جنوب هند که از مراکز شیعه‌نشین تاریخی است داشتیم.

در مجموع شاید بیش از چهل مکان علمی، مذهبی و تاریخی را بازدید کردیم و با بعضی از شخصیت‌ها دیدار داشتیم. جنبه‌های دینی و

مذهبی و اجتماعی این سرزمین واقعاً جای شکفتی داشت رفتارهایی در آن جا دیده می‌شود که در تاریخ تنها باید در دوران جاهلیت جست و جو کرد. رسوم و آدابی که پیامبر اکرم ﷺ پس از بعثت تلاش کرد آنها را محظوظ نماید، همچنان در آن سرزمین دیده می‌شود، مانند بت‌پرستی.

تواضع و خضوع در مقابل بت‌ها که در اوج اعتقاد و باور وجود دارد و جزء فرهنگ این سرزمین شده است گاه به یاد جمله امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌افتد که به آثار و برکات پیامبر ﷺ در این زمینه اشاره می‌فرماید. پیامبر برای مردم بهداشت آورد و مکان زندگی مردم را تغییر داد و اسلام آدابی را از جهت خوارک، پوشانک، بهداشت و امثال این‌ها، برای زندگی انسان ترسیم کرد که در این کشور به آنها توجهی نمی‌شود.

به مکان‌های توریستی هم که دولت هند از آن استفاده‌های کلان اقتصادی می‌برد و از مواریث مسلمانان است، امروز متأسفانه از اسلام و تشیع در شکل مقتدرش در آنها خبری نیست و گزارش‌ها بعض‌اً نگران کننده است.

باید بیشتر بیندیشیم و کارهای عمیق‌تری واقعاً لازم است که کاربردی باشد نه صرفاً تحقیقات نظری تا بتوان در آینده، مشکل جهان اسلام و تشیع را به گونه‌ای حل کرد. در بازدید از بعضی از مراکز اسلامی یا شیعه‌نشین، دیدیم شیعیان به لحاظ آداب و رسوم اجتماعی، هم‌رنگ هندوها شده‌اند و در بعضی از مناطق، گاهی از اسلام و تشیع فقط نام آن باقی مانده است.

به هر حال، حاصل این گونه سفرها این است که وقتی انسان در

فضای آن مکمل‌ها می‌آید، تحقیقات و حرکت‌های تبلیغی ممکن است جهت پیدا کند. امیدواریم که خداوند متعال، این انگیزه و همت را به کسانی که به گونه‌ای صاحب درد هستند و می‌توانند منشأ اثر باشند، عطا کند تا در حد توان، اسلام و تشیع را در جهان فعلی به جای‌گاهی شایسته و بایسته آن برسانند - انشاء الله.

دکتر خواجه‌پیری: از هم اساتید و بزرگ‌وارانی که در این مجلس شرکت کردند و راجع به مسئله تشیع در هند دغدغه دارند، تشکر می‌کنم فکر کردم کمی تاریخ هند را اول عرض کنم که جناب آقای دکتر بارانی فرمودند. ۲۳ یا ۲۲ سال قبل، در محضر استاد پیشوایی به احمدآباد رفتیم و از شهرهای مختلف بازدید کردیم. باید عرض کنم ۱۳۰۰ سال تاریخ را در یک ساعت صحبت کردن ممکن نیست آن هم هند با گسترده‌ای عظیم و ادیان و مذاهب و اقوام مختلف که در دوره‌های مختلف اسلامی تحولات گوناگونی داشتند و یا عروج کردند یا نزول. اسلام از دو طریق وارد هند شد: یکی از شمال هند توسط ایرانی‌ها، دیگری از طرف جنوب توسط بازرگانان، لذا منطقه کلیلا در جنوب هند زبان عربی دارند نه فارسی و تشیع هم از ابتدا در آنجا راه یافت. در منطقه‌ای به نام «شنسب»، مرز بین سند نیز در زمان امیر المؤمنین علیه السلام حاکمی داشتند. به هر حال، تشیع کم و بیش در هند بعد از پیامبر ﷺ ظهور کرده ولی در منطقه گجرات، بازرگانان ایرانی شیعه رفت و آمد می‌کردند. در حمله‌ای که به هند شد، بیش از شصت هزار نفر ایرانی در آنجا حضور داشتند. قطب شاهی‌ها، بار شاهی‌ها، عادل شاهی‌ها و بیجارپوری‌ها، پنج حکومت محلی آنجا، همدانی بودند؛ زیرا

سلطان محمد قلی قطب‌شاه وقتی وارد هند شد، همدانی بود و جزء امرای سلطان محمود بهمنی درآمد. بعد از فوت سلطان محمود بهمنی، حکومت‌ها مستقل شدند که این پنج حکومت سر کار آمدند.

شاید اولین حکومت دارای ولایت فقیه در تاریخ تشیع در آن‌جا باشد؛ یعنی شاه رسمیت خودش را از پیشوای حکومت می‌گرفت. میر مؤمن استرآبادی وقتی به آن‌جا آمد، علاوه بر نخست وزیری، چهل سال پیشوای حکومت و حکومت چند شاه تا سلطان عبدالله را مشروعیت بخشید. سپس ابن خاتون آملی، از شاگردان شیخ بهایی، به آن‌جا آمد و کتاب قطب شاهی شیخ بهایی را ترجمه کرد. نخستین بار در دوران حکومت قطب‌شاهی‌ها در خطبه‌های نماز جمعه اسامی ائمه اثناعشر را آوردند. در این دوران، علماء و مدارس بسیار زیادی در منطقه گلکنده، بیجانپور، برار و محمدآباد وجود داشت. قلعه‌ای در منطقه گلکنده وجود دارد که قبور قطب‌شاه و سلاطین قطب‌شاهی در آن‌جا موجود است. علماء و بزرگانی از ایران مانند سیدعلی مدنی و از کشورهای دیگر، مانند عربستان و دیگر کشورهای عربی در آن‌جا سکونت داشتند. مدرسه خواجه محمود بابان یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی است که یکی از تاجران آن را ساخت. بیجانپور از شاهکارهای ایرانیان است و از زیباترین شهرهای آن منطقه به شمار می‌آید، ولی به علت وسعت شهرها، به صورت منطقه دورافتاده درآمده است. کتاب‌های زیادی در این دوران نوشته شد. خود سلطان عبدالله قطب‌شاه مجتهد بود و در هفته دو روز تفسیر و فقه می‌گفت. به هر حال حکومت محلی

پر قدرتی در جنوب هند وجود داشت که توسط دولت ایران حمایت می‌شد.

وقتی بین شمال هند، یعنی منطقه با بریان بودند و در جنوب هند قطب شاهی‌ها اختلاف جزیی پیش آمد، قطب شاهیان به شاه عباس نامه نوشتند تا به آنجا لشکرکشی کند. در دوران حکومت پرقدرت تیموریان یا با بریان، در زمان اکبر، همایون و بابر، بسیاری از بزرگان ایران به آنجا مهاجرت کردند که بیشتر شیعه بودند؛ مخصوصاً در دوره همایون که وقتی وی به ایران فرار کرد و نزد شاه عباس آمد، شاه او را خیلی تقویت کرد و وی را با سپاهی قدرتمند به هند فرستاد. بسیاری از سپاهیان دارای اسم علی، محمد و یا یکی از اسماء اهل بیت علیہ السلام بودند. یکی از امرای آنجا به او گفت: «در سپاه تو بوی رفض می‌آید. همه راضیان را اینجا جمع کرده‌اید.» اینها کسانی بودند که به آنجا آمدند ولی در کل شمال هند، با وجود تعداد زیاد شیعیان در دستگاه حکومتی، قدرت همیشه دست اهل سنت بود. اهل سنت به اکبرشاه خیلی فشار می‌آوردند و وی چون دیده بازی داشت و نمی‌خواست از اهل سنت تبعیت کند، مجلسی را در کاخ خودش به نام عبادت‌خانه به وجود آورد که علمای همه مذاهب در آنجا بحث می‌کردند؛ مانند ملا احمد صفوی که از علمای قوی شیعه به شمار می‌آمدند.

در دوره ابوالفضل ناگوری، پدر ابوالفضل فیضی، شیعیان می‌بینند که دستگاه حکومتی سنی دارند قدرت می‌یابند، به قاضی نورالله شوشتاری نامه می‌نویسند و او را از مشهد می‌خواهند. قاضی به لاہور می‌آید و با اکبر ملاقات می‌کند. قاضی القضاط لاهور در آن زمان بیمار بود و اکبر

از قاضی نورالله خوشش آمد و او را به سمت قاضی القضاط آن منطقه منصوب کرد. قاضی در آن منطقه، به فقه پنج مذهب تدریس می‌کرد و در ظاهر همان فقه چهار مذهب بود و اگر از او می‌خواستند قضاوat کند، جوری فتوا می‌داد که با مذهب تشیع هم خوانی داشت. بعد قاضی نورالله به عنوان قاضی عسکر انتخاب شد و در دوره اکبر به آگرا آمد. در دوره شاه جهان هم خواستند او را بردارند، شاه گفت که پدرم او را انتخاب کرده و من نمی‌توانم او را حذف کنم. در دوره جهان‌گیر که اهل سنت قدرت بسیاری یافتند، توطئه کردند تا قاضی نورالله نیز به شهادت رسید.

با نگاه اجمالی در تاریخ هند، قدرت تشیع را در خیلی از زمینه‌ها واضح می‌بینیم و این قدرت دارای فراز و نشیب زیاد بوده تا آخرین دوره حکومتی که دوره پادشاهان اود است که نیشابوری بودند. پرقدرت‌ترین دوره حکومت شیعه در هند به حکومت اود تعلق دارد. این دوره در اوخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم شروع شد و علمای بزرگ در مدارس، آن قدر رشد کردند که حوزه آنها از فیض آباد به لکنهو آمد. مرحوم سید دلدار علی، از علمای بزرگی است که به نجف می‌رود و در محضر درس آقا باقر بهبهانی کاملاً متحول و اصولی می‌شود و وقتی به لکنهو بر می‌گردد نخستین نماز جمعه را در آن جا برگزار می‌کند و بزرگترین حوزه را تأسیس می‌نماید که این حوزه، بعدها با حوزه نجف برابری می‌کرد. علمای لکنهو بودند با علمای نجف، مانند میرزا شیرازی، حاج میرزا حسین نوری و کسانی مثل صاحب جواهر در آن زمان برابری می‌کردند. پس از نابودی حکومت اود تقسیم پاکستان باعث می‌شود که

یک سری از شیعیان به آنجا مهاجرت کنند؛ در نتیجه مدارس با مشکلات روبرو می‌شود.

الان وضعیت فعلی شیعه در هند اسفبار است. هند بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر جمعیت دارد که حدود ۲۵۰ میلیون نفر مسلمان هستند. از این اقلیت، بین شش تا هفتاد میلیون نفر را شیعیان تشکیل می‌دهند و اختلاف آمار زیادی در این زمینه وجود دارد.

او دیکی از مراکز مهمی است که بزرگ‌ترین کتاب‌های کلامی و اعتقادی شیعه در این منطقه نوشته شده، از جمله *احتقان الحق*، *عقبات الانوار* که علمای اسلام از میرزای شیرازی گرفته تا امام فرمودند که بزرگ‌ترین حجت شیعه در عصر غیبت است و کتاب *عمادالاسلام* مرحوم سید دلدارعلی در پنج جلد در اعتقادات که متأسفانه دو جلد آن چاپ نشده ولی اگر چاپ شود بیش از ۲۵ جلد است. در اعتقادات، کتابی نظیر آن در شیعه نداریم. کتاب دیگر *حديقه سلطانیه* در مسائل اعتقادی است هم‌چنین کتاب *اساس الاصول* در مسئله اثبات اصولی‌ها در مقابل اخباری‌ها، یعنی در عرض ۱۵۰ سال، بیش از هزار تألیف از شیعه داریم، مثلاً مفتی محمد عباس شوستری، نویسنده *روائع القرآن فی فضائل امناء الرحمن* است که در چهارده سالگی، کتابی نوشته و برای شیخ انصاری فرستاد. وقتی شیخ کتاب را ملاحظه کرد، آورنده کتاب را بالای دست خودش نشاند و کتاب را روی سرگذاشت و تمام قامت بلند شد و گفت: «امروز هدیه‌ای از عباس به من رسیده» و در پشت همان کتاب، اجازه اجتهاد را برای او فرستاد. وی استاد میرحامد حسین است و بیش از سیصد اثر دارد. در حوزه‌های علمیه ما یکی از اثرهایش

به نام عبقات معرفی نشده که بیش از سی جلد است. اگر امروز در مبحث امامت کار بشود، این کتاب بزرگ‌ترین حجت شیعه است. امام در کشف الاسرار می‌فرماید که بر مسلمانان واجب است این کتاب را حفظ کنند و آن را به چاپ رسانند. ایشان در قم با مرحوم آیت‌الله صدقی و دیگران یک ماه مبارک رمضان از بعد از نماز مغرب تا سحر یک جلد از عبقات (حدیث غدیر) را بررسی کردند و با عنوان جمعی از فضلای حوزه علمیه قم، چاپ نمودند. مثلاً یک دوره کامل جواهر را نویسته آن برای علمای شیعه در هند فرستاد، خطاب به نوء علامه سید دلدار علی و پدرش که سید العلما بود، می‌نویسد: «الى امامين الهمامين النورين النيرين». مجموع این نامه که بین علمای هند و لکنهو و علمای نجف مبادله شده، عظمت و قدرت علمی پایگاه تشیع در لکنهو را می‌رساند. هم‌چنین سید حسین یک دوره جواهر خدمت سید‌العلماء می‌فرستند و نظر ایشان را می‌خواهد. خیلی از مراکز جهان تشیع را همین هندی‌ها اداره می‌کردند و الان هم مراکز عمله شیعه در دنیا، در دست خوجه‌هast است که شیعه و هندی هستند. در سال‌های اخیر، مدارس زیادی در لکنهو وجود داشته؛ از جمله سلطان‌المدارس، مدرسه‌الواعظین، ناظمیه و جامعه التدریس. مدرسه‌الواعظین تا پنجاه سال قبل، بیش از شصصد مبلغ به کشورهای افریقایی و اروپایی فرستاده و بیش از دو میلیون نفر را شیعه کرده ولی الان اگر شما در مدرسه‌الواعظین بروید، شاید یک طبله هم نباشد.

درجه «صدرالافضل» در سلطان‌المدارس، مطابق فوق لیسانس دانشگاه الازهر است؛ یعنی کسی که به این درجه می‌رسید،

مستقیماً می‌توانست در دانشگاه الازهر دکتری بگیرد. حدود چهل، پنجاه سال قبل، در همه مناطق و محله‌های لکنهو، مجتهد جامع الشرایط وجود داشت، یعنی هر دو یا سه هزار نفر، یک مجتهد جامع الشرایط داشتند و علامه باقرالعلوم، استاد مرحوم مامقانی، در منطقه کسری بود. در این محله، ناصر حسین پسر علامه حامد حسین زندگی می‌کرد. مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی فرمودند که علامه حامد حسین در مسائل فقهی و به مراتب بیشتر در مسائل کلامی احاطه داشت ولی متأسفانه نظریات فقهی ایشان بررسی نشد. مردم لکنهو و بعضی از مناطق مانند زیدپور، از مراجع نجف یا جاهای دیگر تقلید نمی‌کردند، چون از این لحاظ بی‌نیاز بودند؛ ولی متأسفانه از پنجاه سال قبل، تشیع در آنجا سیر نزولی عجیبی دارد و آمار شیعه و وضعیت آنها مشخص نیست.

وقتی با آقای سیدعلی، امام جمعه به اطراف دهلي رفیم، به افرادی مانند نورالحسن، سید شبیه‌الحسن، انتقام حیدر، انتقام علی و... برخورديم که همه آنها هندو بودند؛ چون مبلغان به آن مناطق نرفته بودند، آنها کم کم از تشیع کناره گرفتند و چون روحیه عبادت داشتند، به معابد می‌رفتند و با وجودی که از سادات بودند، از شیعه چیزی نمی‌دانستند. در اطراف کلکته، منطقه‌ای است که ۲۴ دهات دارد که بیشترشان شیعه هستند و تفاوت اینها با هندوها، از آفتاوهای ایشان مشخص می‌شود؛ چون هندوها آفتاوهای برنجی دارند و آنها آفتاوهای رومی. در خیلی از مناطق تا چند سال قبل، یک نفر نبود که نماز جنازه بخواند. خیلی از جنازه‌ها را وقتی دفن می‌کردند، بالای سر او پرچم قرمز می‌گذشتند تا کسانی که می‌آمدند و نماز جنازه بلد بودند و به

میت می خواندند، پرچم را برمی داشتند.

در منطقه بهار، علامه راحت‌الحسین بوده که طی بیست سال، ۱۵۰ تأثیف داشته است. متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تمام امکانات و پول را گذاشتیم طلبه به ایران آوردیم، ولی کسانی که خوب تحصیل کردند یا به کانادا رفتند و یا به اروپا و امریکا و اگر هم حس مسئولیت داشتند یا می خواستند کاری بکنند، امکاناتی وجود نداشت. وقتی تمام امکانات در اختیار این طلبه قرار گیرد، هنگام برگشت به لکنهو که به نان شب محتاج هستند، کاری نمی تواند بکند. بعد از دوره مرحوم ناصر‌حسین و پسرش محمدسعید، یک دفعه افت عجیبی در آنجا پیدا شد. امروز در تمام مدارس یک نفر نمی تواند از تشیع دفاع کند و هیچ کس مجتهد معلومی ندارد.

با این وضعیت تشیع امروز در هند نمی‌دانیم در آینده آیا تشیعی در هند باقی خواهد ماند یا نه؟ این ده- بیست میلیون شیعه در هند، نه فرهنگ دارند نه اقتصاد و نه سیاست؛ در نتیجه در زیر دست و پای یک میلیارد جمیت از بین خواهد رفت لذا در زمینه اعزام طلبه به ایران مشکل اساسی داریم.

قبل‌اً در آنجا در هر خانواده کتابخانه‌ای عظیم وجود داشت. خیالی جالب است که این جا عرض کنم که میرزای شیرازی با حاج میرزا حسین نوری، تصمیم می‌گیرند که در جهان اسلام کتابخانه‌ای جامع درست کنند که بتواند پاسخ‌گوی اهل سنت باشد. بعد از بررسی‌هایی که انجام می‌شود، می‌گویند: بهترین جای آن هند و بهترین فرد علامه حامد حسین است. بزرگ‌ترین منابع شیعه‌شناسی کتابخانه علامه از است. اگر امروز عقبات علامه حامد حسین چاپ گردد، بیش از

دویست جلد می‌شود از مرحوم آیت‌الله نجفی شنیده بودم که علامه آنقدر کار کرد که دست راستش از کار افتاد و با دست چپ شروع کرد به نوشتن. من هر دو خط را دیده‌ام. مرحوم آیت‌الله نجفی فرمودند که وقتی ایشان فوت کرد، هنگام غسل دیدند که روی سینه او علامتی به صورت هفت پینه بسته است. بعد از بررسی متوجه شدند که این علامت جای کتاب‌هایی است که او روی سینه می‌گذاشت. الان کارهای ایشان در کتابخانه مانند آجر کاملاً پیچیده شده و بخشی از آنها از بین رفته است.

مرحوم علامه امینی سفری به هند داشتند که چند ماه طول کشید و ایشان حدود چهار ماه در کتابخانه مرحوم ناصرحسین بودند. خادم مدرسه که پیرمردی حدود نود ساله بود به من گفت که علامه امینی صبح‌ها ساعت هفت داخل کتابخانه می‌شدند و می‌گفتند کمی آب برایم بگذارید. «من در را باز می‌کردم، آقا داخل می‌رفتند و در را قفل می‌کردم تا ظهر که در را برای نماز باز می‌کردم. ایشان بعد از نماز، درب را می‌بستند تا غروب آن‌جا بودند». نقل کردند که مجله‌ای از مکتبه الامیرالمؤمنین قبلًا چاپ می‌شد که می‌نویسند، مرحوم علامه امینی از آن کتابخانه بیش از چهار هزار برگ یادداشت برداشتند. ایشان وقتی از هند به نجف رفتند طبله‌ها، علماء و فضلا، در مورد آب و هوای آن‌جا از ایشان سؤال کردند. ایشان با این‌که گرم‌ترین موسم هند بود، یعنی مهرگون که گرما به پنجاه درجه می‌رسد، پس از تأملی فرمودند: «من متوجه نشدم!» در مدت چهارماهی که کار می‌کردند، متوجه نشدند که آب و هوای هند گرم بود سرد. از همین کتابخانه مدرسه الواقعین، پایه‌الغدیر

ریخته شد.

چند سال قبل، یک روز وارد این مدرسه شدم دیدم که طلبه‌ها تعدادی میمون را اذیت می‌کردند. میمون‌ها هم فرصت گیر آورده بودند و شب شیشه‌ها را شکسته و داخل کتابخانه رفته بودند و هر چه نسخ خطی بود پاره کرده بودند. مرحوم آقای وصی محمد، از علمای بزرگ، مدیر آن جا بود. دیدم نشسته و گریه می‌کند. گفت: چه شده؟ گفت: «این وضعی که می‌بینید». در بین همانها، نامه‌های علامه امینی وجود داشت که درباره عظمت آن کتابخانه و کتابخانه مرحوم ناصرحسین نوشته بودند. در سال‌های اخیر، کتاب‌های آن را به علت‌های مختلف، یا فروختند یا از آن جا برداشتند. در لکنهو، هیچ کس نمی‌تواند این کتاب‌ها را بخواند، چه به این که بررسی کند یا تحقیق نماید.

بعد از انقلاب، امکانات زیادی را به هند تخصیص دادیم گروه‌ها و دسته‌های مختلفی به آن جا رفتند و پول دادند، طبله آوردن و همه این کارها انجام شد، ولی نتیجه‌ای نداشت؛ زیرا هند را خوب نشناختیم، هند مقوله‌ای جدا از همه عالم است. یکی از علی‌که به هند رفت این بود که قبل از انقلاب پیش مرحوم دکتر مفتح رفت و به ایشان عرض کردم از دانشگاه مدینه پذیرش دارم، چه کارکنم. ایشان فرمودند: «اگر می‌خواهی عالم و ملا بشوی، قم خوب است، اگر می‌خواهی باسودا باشی و دید جهان اسلام را داشته باشید، مصر خوب است و دانشگاه الازهر برای این کار، جای مناسبی به نظر می‌آید، ولی اگر می‌خواهی همه عالم را ببینی هند برو». اصلاً هند در تصورم نبود. هیچ موقع تصور نمی‌کردم به هند بیایم. هند ماکت همه عالم

است و همه چیز در آن جا وجود دارد. صبح رفتم و برای یک هفته پذیرش گرفتم ولی سی سال آن جا ماندم. احساس می‌کنم که زمینه کار وجود دارد.

کشمیر قدرتمندترین منطقه شیعه است. بعد از رفتمن میرسیدعلی همدانی و شمس الدین عراقی به این منطقه، شیعه کشمیر به وجود آمد. بعد علما و بزرگان به آن جا رفتند و امروز به «ایران صغیر» معروف است. آقا شیخ ابوالحسن نجفی کاشانی، از علمای نجف بانی این کار بود که برای سخنرانی به بمبئی رفته بود.

کشمیر از مراکز عمدۀ تشیع محسوب می‌شود و هشتصد سال تشیع در آن جا بوده است. وقتی به عنوان تراثنا فی‌الهند کار را در آن جا شروع کردیم، دیدیم در طول هشتصد سال فقط صد اثر از شیعه باقی مانده که تصور شدنی نیست. امروز که در کتابخانه آصفیه کار می‌کنیم ۲۷ هزار نسخه خطی دارد. این کتابخانه تقریباً بزرگ‌ترین منبع نسخ خطی هند است. از این مجموعه شاید کمتر از هزار نسخه به تشیع تعلق دارد.

ولی شیعه‌ها پاک‌ترین احساسات را دارند. در ایام عاشورا، زنجیر و سینه می‌زنند و می‌گویند خون واجب است، با این که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، آن را واجب می‌دانند. والدین پاک‌ترین احساسات را دارند، ولی خوب هدایت نمی‌شوند. حامد حسین، ناصر حسین، علامه سید دلدار و دیگران از نسل همین خانواده‌ها بودند. چون توجه کامل به تشیع نداشتم، نمی‌توانیم کاری بکنیم. پول و امکانات می‌دهیم، اما این برای درمان است. مشکل اساسی ما، فقدان شناخت واقعی جامعه هند است نه شیعه؛ یعنی خود هند را هم نمی‌شناسیم.

فرمولی نداریم که طبق آن جلو برویم و کار کنیم و درباره هندی‌ها قضاویت درستی نداریم. اینها در گذشته جهان تشیع را کمک می‌کردند. در دوره صفویه در مشهد، بیشترین مدارس را هندی‌ها درست کردند؛ مانند مدرسه نواب و مدرسه خیرات خان. چرا بعد از انقلاب و این همه خدمت، هنوز نتوانسته‌ایم شخصی مانند حامد حسین تربیت کنیم که پاسخ‌گوی مسائل مردم آن جا باشد؟ یک روز خدمت آقای سید علی مدیر مدرسه سلطانیه نشسته بودیم. یکی از دهات آمد و گفت: «آقا نماز میت چه جور بخوان؟»؟ آقا فرمودند: «چه طور مگه؟»؟ گفت: «چند روز قبل یک نفر در دهاتمان فوت کرد، یک مجتهدی- به کسانی که از ایران می‌روند و عمامه دارند مجتهد می‌گویند- از ایران آمد و شروع به نماز خواندن کرد و گفت الله اکبر. اللهم اهل الكبراء و العظمه و اهل الجود والجبروت». آقا فرمودند: «حتماً الذي جعلته للمسلمين عيدا را هم گفت؟»؟ بعد آقا گفتند: «اشتباه نماز خوانند! شاید متوجه نبودند. بهتر این است که یک نفر دیگر برود و روی قبر او نماز میت بخواند». افرادی هم برای تحصیل به قم آمدند و برگشتند. باید جامعه تشیع هند را بشناسیم. امروز الحمد لله قم مرکز و مهد بزرگ تشیع است. امروز طلبه‌ها می‌توانند برای دکتری اقدام کنند. آنها با دنیای دیگر آشنا هستند و راحت می‌توانند ارتباط برقرار کنند. حال چرا در زمینه هند یا تشیع در هند کار نکنیم؛ مثلاً دانشجویان دکتری را در دانشگاه‌های معتبر ثبت‌نام کنیم و تشیع در هند را موضوع رساله آنها قرار دهیم تا بعد از چند سال، مجموعه کامل هندشناسی و تشیع‌شناسی داشته باشیم؛ یعنی اگر دولت، حوزه علمیه یا مراکز خیریه بخواهند کار بکنند حتی بخواهد، می‌توانند این امکانات را

فراهم کنند.

خیلی از مناطق شیعه در هند، در حال از بین رفتن است. دولت هند نگران این مسئله است که تشیع از بین نرود، چون تشیع مجموعه کوچکی است که خیلی می‌تواند قدرت داشته باشد؛ یعنی نیرو یا آرای احزاب را جا به جا کند و قدرت خوبی در مقابل وهابیت تنداشته باشد اگر برنامه‌ریزی اساسی انجام شود، امیدواریم که تشیع یا همین وضعیت، روزی دوباره شکوفا شود. امکاناتی را که دولت در دانشگاه‌ها به اهل سنت داده، به شیعه هم می‌دهد ولی متأسفانه وقتی دولت می‌بیند که بخش شیعه‌شناسی دو نفر دارد و بخش اهل سنت ۱۵۰ نفر، تمام امکانات را به سنت‌ها می‌دهد. اکثر دانشگاه‌ها شیعه‌شناسی دارند. اگر این مراکز را تقویت کنیم، دانشجو می‌تواند بینان‌گذار کاری علمی در این دانشگاه‌ها باشد.

اگر امروز اقدام کنیم، امیدواریم که انشاء الله در آینده بتوانیم خدمتی به تشیع در هند و مکتب اهل بیت داشته باشیم.

دکتر بارانی: با تشکر از جناب دکتر خواجه‌پیری. دوستان عزیز اگر فرمایشی داشتند و خواستند پرسش را شفاهی مطرح کنند مشکلی نیست؛ بهویژه دوستانی که از مرکز جهانی علوم اسلامی تشریف آورده‌اند. برخی از دوستان از هند هستند و ممکن است درباره برخی از مباحث، صحبت‌هایی داشته باشند، زیرا بعضی جاها وقتی برای دوستان اهل هند این گونه مسائل را مطرح کردیم، موضع گیری کردند و گفتند نه این چنین که شما می‌گویید نیست، بلکه مسائل به گونه دیگری است. حالا باز هم اگر دوستان سؤال داشته باشند، در



خدمتشان هستیم.

سؤال: مرکز خودتان را در هند معرفی فرمایید؟

دکتر خواجه پیری: حدود پانزده - شانزده سال قبل مقام معظم رهبری فرمودند: «شما به هند بروید کاری انجام دهید» و این کار را برای حفظ میراث اسلامی در هند شروع کردیم که عمدۀ آن شیعه بود. تمام تلاش ما این است که بتوانیم تمام منابع موجود را جمع‌آوری کنیم. و امروز بیش از پنجاه هزار میکروفیلم از منابع هند داریم که تاریخ یک بخش عظیم آن را تشکیل می‌دهد؛ فقه، حدیث، تفسیر، کلام، ریاضی و نجوم که حدود هجده هزار تای آن الان روی سایت ما هست. از سراسر دنیا، از کشورهایی که در نقشه مشکل می‌شود پیدا شده، مراجعه کننده داریم و برایشان سی دی می‌فرستیم، ولی از ایران، در سال یا در هفته خیلی‌ها خودشان به هند می‌آیند و به مرکز مراجعه می‌کنند و برای علاقه‌مندان سی دی می‌فرستیم. اخیراً مقام معظم رهبری فرمودند: «چرا این کار را خارجی‌ها باید بکنند؛ مگر خود ایرانی‌ها چه مشکلی دارند؟ با حاج آقا ری شهری در دارالحدیث صحبت شد و آقا فرمودند: مورد خوبی است که مجموعه میکروفیلم‌ها و سی دی‌هایمان را به دارالحدیث منتقل کنیم که هم پشتونه حوزه باشد و هم پشتونه دانشگاه‌ها. اگر خدا یاری کند، بزرگ‌ترین مرکز دیجیتالی نسخه‌های خطی را در ایران راه بیندازیم. الان حدود هجده هزار دوره فهرست هم به انگلیسی است هم به فارسی که مشخصات کتاب را کاملاً بیان می‌کند. بخش عربی سایت شروع شده که حدود ده هزار نسخه عربی است، مخصوصاً در موضوع حدیثی و تفسیری شاید یکی از بهترین

منابع باشد.

کسانی که از طریق سایت با ما تماس می‌گیرند، مشکلی برایشان به وجود نمی‌آید و اگر در نوبت قرار گیرند برایشان می‌فرستیم.

دکتر بارانی: این مسأله که مطرح کردید، به دارالحدیث اختصاص نداشته باشد، بلکه اگر در مراکز علمی دیگر مثل جامعه المصطفی العالمیه نیز وجود داشته باشد، مفید است. میکروفیلم‌ها را هم می‌توانید در اختیار کتابخانه آقای مرعشی و غیره، بگذارید.

دکتر خواجه‌پیری: هرچه بخواهید مانعی ندارد. کل میکروفیلم‌ها را به دارالحدیث می‌دهیم. دیروز توافق‌نامه‌ای بین معاونت بین‌الملل دفتر مقام معظم رهبری و حاج آقا ری‌شهری نوشته شد تا این میکروفیلم‌ها رایگان در اختیار پژوهش‌گران قرار گیرد.

سؤال: اگر تکنولوژی جدید است چرا میکروفیلم؟

دکتر خواجه‌پیری: تکنولوژی جدید، مشکل اساسی دارد. خیلی جاها صحبت شده که سی‌دی و وسایل کامپیوتی، هیچ تضمینی ندارد. اکنون در مناطق مختلف دنیا، هرجا بخواهند اسنادشان را نگه‌داری کنند، حتماً میکروفیلم تهیه می‌نمایند. میکروفیلم از نظر قیمت گران‌تر است، اما کیفیت پایین‌تری دارد و ماندگارتر است.

دکتر بارانی: برای ترمیم کتابخانه هم اقدام می‌کنید؟

دکتر خواجه‌پیری: شاید اگر اغراق نباشد بزرگ‌ترین مجموعه مرمت نسخه‌های خطی در دنیاست. روش ابداعی ما در مرمت نسخه‌های خطی هیچ جا وجود ندارد. برای کتابخانه آستان قدس با تمام تشكیلات و تفضیلاتی که دارد ۸۵ هزار برگ را مرمت کردیم. با کتابخانه ملی اخیراً برای مرمت

صد هزار برگ و با مرکز اسناد، برای مرمت ۱۵۰ هزار برگ قرارداد بستیم. روش ما در مرمت هم سریع است و ارزان و هم سند قابل بازیافت است.

سؤال: ضمن حفظ میراث علمی هند، چه کارهایی انجام داده‌اید و به کدام کتابخانه‌ها کمک علمی و مالی کرده‌اید؟ آیا در مدارس ناظمیه و سلطان المدارس کاری انجام داده‌اند؟

دکتر خواجه پیری: طبیعتاً مدارس سلطان المدارس، ناظمیه و مدرسه‌های الاعظمین مراکز علمی شیعه هستند. الان در مدرسه ناظمیه بالای ۱۵۰ و در سلطان المدارس بالای صد نفر طلبه داریم. بی‌شک در این مدارس و جاهای دیگر حیدرآباد، ضعف‌هایی وجود دارد که باید رفع شود. دکتر بارانی: فرمودید که الان شاید این مدرسه یک طلبه هم نداشته باشد!

دکتر خواجه پیری: منظورم طلبه‌ای بود که بتواند کتاب بنویسد و یا کاری انجام دهد. البته اینها مبلغ دارند و به جاهای مختلف می‌فرستند. این طور نیست که مدارس تعطیل باشد. اینها به کمک مالی احتیاج ندارند اما به کمک‌های معنوی و علمی نیاز دارند تا سطح مدارس بالا بیاید.

سؤال: آیا تا حالا به این مدارس کمک مالی و علمی شده، اگر نشده پس آن سالن را چه کسی ساخته است؟

دکتر خواجه پیری: خیر هیچ کمک مالی و علمی نشده است. آن سالن را هم چند سال قبل من ساختم. همین را می‌گوییم که در هند به کمک‌های معنوی نیاز داریم. این سالن عظیم نیز نهایتاً به سالن عروسی، تبدیل شده است و هیچ استفاده علمی و فرهنگی

از آن نمی‌شود. پنجاه سال قبل با همین امکانات کم توانسته دو میلیون نفر را شیعه کند. مدیریت منظم و شناخت خوب راجع به مدرسه الواقعین، سلطان المدارس و مدرسه ناظمیه یک تز دکتری است.

دکتر بارانی: کمکی انجام نمی‌دهید که از این سالن برای عروسی استفاده نشود یا می‌خواهند منبع درآمدی باشد؟

دکتر خواجه پیری: الان آن سالن از راجای محمودآباد است که از ثروتمندان هند به شمار می‌آید. راجای محمودآباد چه در نجف که پدرش بود و چه اکنون که دولت هند تمام اموال این‌ها را پس داده، یعنی این قدر ثروت دارند که می‌توانند پنجاه تا مثل آن را داشته باشند. مدارسی در لکنهو است که برای انگلیسی‌ها ساخته‌اند و کاخ عظیمی امروز دارند، فقط برای اداره مدرسه به مدیری لایق نیاز مندنند.

سؤال: به نظرم این جا عزیزان شیعه هندی مخاطب هستند که در مقابل آنها عملاً نقش نداریم. خواهش می‌کنم تصویری از زندگی در هند برای ما ارایه کنید. اگر طلبه‌های متأهل بخواهند هند بیایند و دو سه سال وقت بگذارند، به لحاظ اقتصادی چقدر هزینه دارد و برای خانواده‌اشان چه مشکلات اجتماعی و فرهنگی ممکن است پیش بیاید؟ دوم این که زمینه امنیتی، اجتماعی و فرهنگی برای حضور طلاب خانم مجرد و فعالیت‌های پژوهشی در هند وجود دارد یا نه؟

دکتر خواجه پیری: همان‌طور که خدمتمنان عرض کردم، برای شناختن هند باید بررسی کامل داشته باشیم. بهترین راه هم همین

کارهای تحقیقی دوره دکتری و کارهای پژوهشی است. هر کس بخواهد می‌تواند از دانشگاه‌های معتبر پذیرش بگیرد. اما این که چه امکاناتی می‌توانیم در اختیار بگذاریم، طبیعتاً فرد متقاضی باید هند را بپسندد. سیستم هند کاملاً با ایران متفاوت است. شروع زندگی در هند زجرآور است، مگر این که هدف داشته باشد، تا بتوانید جامعه را متحول کنید. هند آب و هوای خوبی ندارد و وضعیت نظافت اصلاً مناسب نیست. در زمینه امکانات، ابتدا استاد و دانشگاه را مشخص می‌کنیم و منابعی را که در اختیار داریم، به آنها می‌دهیم و اگر بتوانیم کمک مالی می‌کنیم. افراد مجرد بین ششصد تا هفتصد دلار و خانواده‌های پنج، شش نفره حداقل ماهی ۱۵۰۰ دلار نیاز دارند.

دکتر بارانی: بعضی از طلاب و پژوهشگران جامعه المصطفی در حال تحقیق در مورد وضعیت کنونی یا گذشته شیعه در هند هستند؛ آیا می‌توانید به آنها کمک کنید؟

دکتر خواجه پیری: عیبی ندارد ولی باید کاری منسجم باشد. رساله فایده‌ای ندارد، چون نمی‌دانیم از کجا شروع می‌شود و به کجا خاتمه می‌یابد.

دکتر بارانی: بحث زمینه‌ها و عوامل سقوط یا عوامل و زمینه‌های گسترش تشیع در هند است. برای پژوهش چه امکاناتی در اختیار آنها قرار می‌دهید؟

دکتر خواجه پیری: در بحث کمک، مجموعه منابع خودمان را در اختیارشان قرار می‌دهیم ولی این به برنامه‌ریزی کلی احتیاج دارد. متفرق کارکردن ما را به جایی نمی‌رساند. باید در حوزه علمیه قم

برنامه‌ریزی کنیم.

دکتر بارانی: کدام فرقه از شیعه در هند فعالیت بیشتری دارد؟

دکتر خواجه‌پیری: خوجه‌ها.

سؤال: اهل سنت چقدر منسجم کار می‌کنند. اگر مقایسه‌ای با دیگر مذاهب دارید بفرمایید؟

دکتر خواجه‌پیری: اهل سنت برنامه‌ریزی مدون چندین ساله‌ای دارند، یعنی سعودی مثل ما پول خرج نکردند، بلکه در عرض ۲۵ سال برنامه‌ریزی داشته‌اند. در ایام محرم نذر و نیاز دسته‌های عزاداری سنتی هنوز هم بیشتر از دسته‌های عزاداری شیعه است. آنها پیش‌نمازهای وهابی تربیت کردند و این پیش‌نمازها در تمام مساجد حضور دارند و مردم بدون هیچ سروصدا کم کم وهابی شدند ولی ما در مقایسه با بیست سال قبل، شسخت‌الى هفتاد درصد در مسائل عزاداری ایام محرم افت کردیم. اگر به پیش‌نمازی که آن‌جا درس می‌خواند بگو وهابی، بدش می‌آید ولی طبیعتاً کارهای وهابیون را انجام می‌دهد. باید سیستم پیش‌رفته‌تری داشته باشیم تا بتوانیم تشیع را در هند احیا کنیم.

دکتر بارانی: در کجای هند فرهنگ زنان شیعه مانند زنان غیرشیعی است؟

دکتر خواجه‌پیری: خیلی جاها.

دکتر بارانی: شرایط دوره دکتری در هند چگونه است؟

دکتر خواجه‌پیری: عرض کردم هر کس می‌تواند در رشته‌های مختلف پذیرش بگیرد.

سؤال: تفاوت بین شیعه هند و شیعه پاکستان چیست؟ آیا این‌ها با



هم ارتباط دارند؟

دکتر خواجه پیری: طبیعتاً تفاوت بین شیعه هند و پاکستان، خیلی زیاد است. شیعه های هند آرام هستند و اصلاً با هم ارتباط ندارند. متأسفانه در پاکستان خشونت خاصی دیده می شود که در هند به جای آن تعامل وجود دارد و خیلی می شود کار کرد.

دکتر بارانی: از آقای دکتر خواجه پیری، جناب دکتر جباری، جناب استاد پیشوایی و همه سروزان عزیز تشکر می کنیم.